

صاحب امتیاز: نیر سردیر و کزن
محل اداره
تهران: سه راه سیروس
نشانی تلگرافی: «ایسرائل»

دینار

بهای اشتراك
شماره ۱۰۰ ریال
اداره درك و اصلاح و درج مقالات
وارده معنای است
نگشماره ۲-۲ ریال

سال سوم شماره ۶۲

روز های پنجشنبه منتشر میشود

۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۷ ۲۷ نهمان ۵۷۰۸

((ایسرائل)) سومین سال انتشار خود را شروع میکند

پس از دو سال مبارزه، دو سال زحمت و لبر و دو سال تحمل مصالفتها و انتقامات، روزنامه اسرائیل وارد سال سوم از عمر خود میشود. مانند هر نوع عامل مترقی مبارزه اجتماعی که از بدو پیدایش خود بملت ناموارها و مواع و تضاد هاییکه در جامعه موجود است با مشکلات و سختیها روبرو میشود، روزنامه اسرائیل نیز بدون زحمت و رنج بدون تلاش و کوشش بدون مقاومت در برابر حوادث مترقیه و غیر مترقیه دو سال اول عمر خود را پایان رساند.

این روزنامه با تمام لوازم و کسربهایی که داشت و دارد محسول احتیاجات و محرومیتهای جامعه عقب افتاده و محروم ماست. پیسواد و بی اطلاعی، فقر و محرومیتها، ظلم و رباکاری که در جامعه ما حکمفرما بود و هست در برابر اندک کاری و مجاهدت، انواع دوستی و انکار مترقی غده ای سبب وجود آمدن این روزنامه شد.

مشاهده میشد و هنوز هم میشود که عقب ماندگی اجتماع با اندازه ای است که اغلب خانواده ها در مواع داشتند در پیشگاه مراجع بطیب و دارو متوسل به نالکیر و دعا نویسی میشوند. دیده میشود از یکطرف عده ای معذره و انگشت شمار در دریای نعمت و فراخی لذت و عیش و اوش غوطه خوردند در حالی که هزاران بلکه صد هزاران مردم این آب و خاک که از بام تاخام راج میبرند و زحمت میکشند در نهایت محرومیت و فقر و بیثباتی بسر میبرند و پس از همدی کوتاهی با دایمی حسرت بر روی گنجهای پنهان و در پای دیوار های ویرانه، جان میدهند.

دیده میشد و میشود که عده ای ظالم، عده ای غارتگر عده ای رباکار با بهره مندی از کلیه مزایای زندگی بهم دست داده با زور و عوام فریبی باغواو تحمیق و انحراف مردم بیثبات و توده درمانده و محروم پرداخته اند و برای ارضای منویات شهوانی خود هر روز با ابداع تازه ای دست میزنند و هر روز بنوعی مردم را مورد اذیت و غارتگری قرار میدهند.

جلسه مطبوعاتی این هفته حاکمی از بیداری و رشد فکری ملت ایران بود

برای بیداری در برابر دیکتاتوری و برای تضمین موجبات آزادی و حفظ آن يك هم آهنگی هایان توجیهی بین اکثریت جراید ایجاد شده است. مطبوعات که باید اولین پشتیبان آزادی باشند و بهترین نمونه بیداری و کمال و رشد معنوی ملت بشمار میروند بار دیگر برای تکمیل نهال آزادی و بتعمیم مبانی اتحاد پرداختند و سومین جلسه خود را تشکیل دادند.

روز یکشنبه ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ بنا به دعوت آقای صدر مدیر محترم روزنامه پیام ایران جلسه مطبوعاتی در منزل فردوسی در ساعت ۴ بعد از ظهر برقرار شد. مدیران و نمایندگان جراید و چند نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی و چند نفر از غیر ننگران خارجی حضور بهم رساندند.

آقای صدر مدیر روزنامه اسرائیل و سپس آقای کریمی مدیر روزنامه اختر شمال رشته سخن را بدست گرفت. ضمن اظهار خوشوقتی از اتحاد جراید بر شد دیکتاتوری هم آهنگی و موافقت خود را با این اتحاد ابراز داشت. بعد آقای محیط طباطبائی مدیر مجله محیط به پشت تریبون رفتند و پس از مقدمه ای گفتند: روزنامه ای در اسلامبول منتشر میشد که بملت يك اشتباه امروز گنم شده است. دیکتاتوری و فشار دیکتاتور در صلب جراید رخنه کند تنها مصیبتی که ممکن است بمطبوعات روی آورد از خود مطبوعات است بدین معنی که برخی از ارباب قلم روی اشتباه روی تحریک

آداب معاشرت

از سخنرانی بانو حکمت در جلسه سازمان بانوان یهود ایران

در اطراف آداب معاشرت که چندی قبل بانو حکمت در جلسه سازمان بانوان یهود ایران سخنرانی نموده بود بقیه آنرا در جلسه دیگری باظهار داشته اند بقیه قسمتی از آن درج میگردد:

امروز سه مورد دیگر از آداب معاشرت مورد بحث ما میباشد که عبارت است از:

- ۱- طرز رفتار در موقع پذیرایی از مهمان و بارانن بهمانی.
- ۲- هیات ازیبای.
- ۳- در مجالس تسلیم.

۱- طرز رفتار در موقع پذیرایی

نهی باغ برای روز سال پنج کرچه تا اندازه ای روزنامه اسرائیل در تبلیغات آن مؤثر بود ولی مسئولیت آن کلاً بعهده يك کاتبه ۳۰ الی ۴۰ نفری بود که بتشکيلات روزنامه اسرائیل مربوط بود.

و اگر بواسطه ازدحام و عدم وجود وسعت کافی در باغ عده ای ناراحت شدند و موجبات آزردهی بعضی ها فراهم شد مربوط بروزنامه اسرائیل بیا شخصی آقای دکتر کوب آمده است.

باغ منصفه الملك و انصاریه و تشریفات آن همه در جهت نظر این کاتبه بوده است.

متناسفانه بملت کار شکنها و مخالفت های عده ای از خود راضی نبودند و سر باز زدن اجازه دهنده باغ انصاریه از تهدید خود و بدلت تصادف آن روزها روز گردش و سیرده اقلیت های دیگر و اشغال اتوبوسها و بدلت ازدحام و هجوم مردم بطرف يك باغ که گنجایش کافی نداشت موجب بهم زدن انتظامات شد و بواسطه غلظت دیگری اجرای برنامه و حفظ نظم آنطوریکه در نظر گرفته شده بود میسر نگردد.

این بود که عده ای معذره اراشی شدند. البته در اجتماعات خصوصاً اجتماعاتی که مترجم در آن بر فراز میشود این گونه پیش آمده ها حتی است و نمی توان همه را راضی نگه داشت.

بناهای آنروز از طرف مراجعیکه از کسر بودجه روزنامه اسرائیل با اطلاع بودند تهنه شد و قرار بر این بود برای کمک تسهیلات از مایهات خود را بروزنامه اختصاص دهند. بنابراین مدیر روزنامه و کارکنان آن درامور باغ های آنروز دارای مسئولیت متعین نبودند بلکه فقط «کاتبه تهنه باغ» که برای این منظور تشکیل شده بود عهده دار مسئولیت کامل بود.

آخرین آرزوی زندانی محاکوم بهرک درام موزیکال - رادیو تهران

رشد شجاع از رشید مست! رشید قاتل بالاخره و رشید بوانه با تهنه های وحشت آوری پیش از اول مرگ! به نشانه قاتل... ابلاغ کرد که از مرگ پرانی ندارد و آخرین آرزوی اوست که فنانه زینا فنانه خانان! فنانه چاکار دومرتبه زنده شده و رشید برای بار دوم چشان قشنگ و فنانه خانان را بتواند با جانو از چشم خانان بدر آورد...

این بود آخرین آرزوی رشید ماهیکر که بجرم قتل همسرشیا تکارش محکوم بهرک شده بود.

این درام موزیکال که شب ۱۱ اردیبهشت جاری از رادیو پخش شد و از ادبیات فرانسه بطرز چالایی ترجمه شده با وجود اینکه موزیکه آن فوق العاده نایب بود ولی مهارت هنر پیشه زیر دستش این شب را بکلی فراموش میگردد و خواننده را تحت تاثیر از تماشات صدای رسا و مودن خود قرار میدهد ناله تنهای جگر خراش رشید دیوانه و مست موی بر اندام شونده راست میبندد و تهنه های ابلهان او تانه قلب تاثیر مینماید و هالترین احساسات بشری پیشتر بر سر بر بیچارگان را بپوش میآورد.

رشید شجاع سر گذشت ناخ و غمگ بار خود را برای قاصد مرگ اینک! شرح میدهد:

فنانه زینا، فنانه سیاه چشم اولین و بکانه دشمنی بود که من او را دوست میداشتم.

از دوام بپوشی سر گرفت چون جان شیرین من و شریک زندگی خود بینی فنانه دلری را دوست میداشتم.

ماه ها گذشت...

تنگی میبشت و خجلت از فنانه قشنگ مرا میبورد بر ترک «مرداب دره» بقیه در صفحه ۴

اطلاع

بقام اوستا سلهونی

جنگ سوم! یا اختراع تازه

بجای میز از شا چه نبود از و تکیسه خودمون رو بجای اهل قلم جا زدیم یعنی مقاله تو روزنامه اوشتیم کار و بارمون بحداف کوش شیطان کر خیلی خوب شده. دکونون رواجی کرک اما از به چیز خیلی میترسم اولم اینکه دکون سلمونی ما تبدیل به محفل سیاسی نمیشد بلکه این عهده دکونون را بخت کند.

این هفته بواسطه تعطیلی عید و بیکاری مردم سرمایشیلی شلوغ بود حرفای زیادی بر سر جنگ آمد و وقت خلاصه شو واسه شا شرح میدیم.

مطلب سر این بود که جنگ تازه کی سرمیکیره و از کجاست ممکنه این آتش عالم سوز بدفته الوبیکیره بعضی ها دوباره به سرو سامونی برسن و به مشت مردم بیچاره باز داغ بدل و بی خانمان و سرگردان دچار مرض و فطعلی بشن بدین معنی این که در این عصر کوتاهی مانا حالا ۱۰ دقیقه جنگ شده مره ناخوشو چندیم بازم مثل این که بی میل نیستیم جنگ سوم بشه و کسی آمیدی به فرداش نداشته باشه.

خدا پدر هر چه آدم رامحسینیه را بیامرزه یکی از مشتمل بهاد است شرح میداد که با با چون جنگ بدترین بلاهاست مخصوصاً برای مردمان متوسط قرن نیکند این مردم خواه انگلیسی باشند یا روسی یا اینکه دنیایی.

این جور آدمها فقط سرباز میدان که برن میدون گشته بشن تا کارشون چی و پولدارا گردن کلفت میون جنگی خوب استفاده بیرون و به نشانه های سیاسی شودشون برسن.

به آقا ننگی ناشناختا از اون گروه دکون بدونه بالهجه میرزا قلندرنی و دیارات خیلی آپ کشیده و کنایه برید تحریف بارو.

چه آقا... آقا... اختیار دار بن جنگ از نوانیس طبیعت است برای تنازع بقاء جنگ بین قوی و ضعیف حسی است و دائمی که انسان اشرف مخلوقات است

مشاهدات در همدان

(بقیه از شماره پیش)

از تشکيلات داخلی دبیرستان اتحاد همدان می توان چند قسمت را متذکر شد:

تاسیس کلاس خیاطی. سالون لباس و سخنرانی و خوراک خوری. کلاس خیاطی که با طرز خوب و مترقی تاسیس شده است عده زیادی از دختران را با فن خیاطی آشنایی کند مخصوصاً دختران بی بضاعت بیشتر مورد توجه قرار می گیرند و در تحت نظر مادام سیلور تربیت میشوند.

در مدرسه يك سالون با تمام لوازم تهیه شده است که روزهای شبات و ایام مخصوص را با فن مراسم دینی برقرار است و در مواع ضروری نیز لباس در آن داده میشود و اغلب برای سخن رانی و تشکیل جلسات صوم و جشن این از آن استفاده بعمل میآید. با مواعلت و همراهی مدیر دبیرستان همه وقت می توان برای امور اجتماعی مخصوصاً وسبب جوانان (بر خلاف دبیرستان اتحاد اسلمهان) از آن استفاده نمود.

در ایام هلته در سالن از محصلین بی بضاعت که در مدرسه خوراک می خورند بلنیرانی بعمل می آید. همه روزه

با اصلاحات همه موافقت!

اما با این بن چه و بتوجه کار از پیش نمیرود.

این روز ها با اغلب اشخاصی که بر خورد میکنند دم از اصلاحات میزنند از دزدی و ارتشاء سخن می رانند، بی کتابتی اولیاه امور را مورد بحث قرار میدهند و خود را نشانه اصلاحات، بشیر آزاد بخوانان، مبارز سر سخت دیکتاتوری و... قلنداد میکنند اما بضمیمه راست نیکویند.

اگر راست میکنند عهلا کام بر میداشند وقتی با آنها حمله میکردند مقاومت مینمودند و از ترس شکست فرار نمیکردند.

درومده گشته چون نیم کردار نیست

شما آقایان اصلاح طلب! و شما ای طرفداران ضعیف! اگر راست میگویند مرد هم آئید همه یکصدا در راه اصلاحات بکوشید اگر یکی خیانت میکند او را از میان بردارید نه خود فرار کنید، اگر کسی مانع کار شماست او را طرد نماید نه اینکه خود بگوشه انزوا پناه برید.

خواستن شرط بدست آوردن نیست پائین و کوشش میخواهد و زحمت لازم دارد. اگر شماها مردان عمل هستید باید در برابر مخالفتها و مواع جور و سر سخت تر گردید، میگویند آنان مرجع خیانت میکنند، لانیگس نادرست است و با این وصف نیتوان پیشرفت ولی آسما این خیانت و نادرستی جز از منبع ضعف و ناتوانی ما سرچشمه میگردد، اگر ما این سهل انگاری را کنار بگذاریم و برای بهبود رسیدن مبارزه کنیم، میدان بینا کاران ندیم یا يك دست بر فرق شانین بکوییم و با دست دیگر از خادمین پشتیبانی کنیم آیا بازم وضع بهین منوال باقی خواهد بود او آیا بازم خیانتکاران و تباها کاران به اعمال خود ادامه خواهند داد او بیا مستکاران جرئت مستکبری را خواهند داشت!

بدون شك خیر. این ماییم که خان و ظالم را برای خود میتراشیم آن وقت خود از ظلم و خیانت آنان شکایت می کنیم. راستی چقدر عجیب است!

بقیه در صفحه ۴

در پس پرده ای از الفاظ لرزیده و عبارات خوش آب و رنگ و در بناه چند عمل لرزیده چه رباکاریها که شده و نبشود و چه فتنه ها و ستیها که پس این مردم زنده نمیرود. عاملین تاسیس روزنامه اسرائیل که از افراد این توده محروم و از نظر بن این صحنه مستکبری هستند برای مبارزه با عوامل فساد و فقر برای هوشیار کردن مردم فلت زده و گول خورده خود را ناگزیر با نشان روزنامه ای دیدند.

روزنامه اسرائیل بوجود آمده با وجود معایب و اوائسی که داشت و دارد با وجود کار شکنها و تحریکاتی که بر شد آن میشد با کمال شجاعت و مجاهدت قدم در میدان مبارزه نهاد و از اولین روز انتشار خود با شماری مترقی و باهدنی روشن و آشکار و با روشی سریع، بی باکانه علیه عناصر فاسد جامعه قیام کرد بدون پرده و پوش و بدون ملاحظه دوست و دشمن بدون مراعات جنبه های خصوصی رباکاران را رسوا کرد.

بدون ترس از دشمنان جامعه با حق گوئی و وطن پرنداری از حقیقت بهر روشن کردن مردم بیشتر و آشکار کردن نقاط تاریک سیاسی که در جامعه مورد سوء استفاده غارتگران بر شد مردم فرار میکردند همت گناشت.

بقیه در صفحه ۲

آداب معاشرت

پایه از صلح اول
رومیزی کثیف و اطو نگشده از توی
صندوق خانه و اگر هم باشد بجای آن
یک ملاقه که شاید استعمال شده باشد
خلاصه هر چیزی را از آنجا جمع آوری
کرده و باطلر نامالبوس درجا و مهمان
بگذاره.

و چه برای مهمانان کمال بی ادبی است
و باعث رنجش سایرین میشود و باید
چرا از اینکه خودداری کنیم.
بازدم - اگر در مجلس مهمانی
کسی را بیشناییم خیلی زشت و زنده
است که خیره خیره باو نگاه کرده و
با کسیکه بپاویان نشسته آهسته و آهسته
باز صحبت کنیم بلکه اگر خیلی ماایل
باشنای با او و ندیم باید رسماً از صاحب
خانه خواهش کنیم ما را بیکه بگره زدن
کند و اگر صاحبخانه مشغول است بقدر
ار بگویم: ببخشید، شما بنظر من خیلی
آشنا یا یابید گمان میکنم قبلاً شما را
دیده باشم ولی درست بخاطرم نیست و
اولیز با کمال میل خود و امرا می خواهید
کرد.

اسرائیل و سرزمین صیقل امسال در شروع میکند

پایه از صلح اول
در مبارزه انتخاباتی این روزنامه مراحت و حفاکونی و حجامت خود را
بزیوت رسانده در آمواج که همه ای سیدل تباکار، عده ای از خدا بیبهره و بیکار
دهای سودرست و حق کش برای کسب منافع شخصی در سایه پول و سرپرست
در پناه بندوبست و ساووسی گوشیدند. اما بنده مظهر منویات ناجوانمردانه خود
با بر مردم تحمیل کنند این روزنامه بانگاه توده های مردم باوجود فشار مالی
تنبیقات علیه آنها علم کرده و با دریدن نقاب فوام لریبی آنها چشم
سوس و انبش را نمایانده.

مدیر محترم روزنامه اسرائیل

خواهشمند است دستور فرمایید با تحریک تقدیم میشود اذکار زیورا در
نام اسرائیل درج نمایند.
با اینکه تسمیم داشتم در زمینه وکالت آقای مراد اریه حتی القدر پیروی
نوشته و مانند سایرین مال خاوشی و زاپردمان و رام ولی مناسله در مقابل خون
سردیکه، آقای اریه در انجام وظیفه ملی و وجدانی خود بفرح میدهند بدیهت
فوروملی بهیچ اردحساس و غیرحساسی اجازه نرواهد ادواکه خاموش نشسته بسا
چشم بینا ناظر اشغال حقوق حقه اجتماعی خود باشد.

دوم - بین مهمانها فزون نگذارد و
تمام وقت را با یکدیگر مشغول صحبت نشود
سوم - از هر گوشه شوش و صحبتی
که ممکن است باعث رنجش یکی از
مهمانان شود باید جلو گیری کرد و همینکه
دید یکی از آنها ممکن است از صحبتی
که میشود اوقاتش تلف شود از آباستنی
موضوع را عوض کند.

کمیته تهیه باغ سال پیچ

جایگاه مطبوعاتی این هفته

پایه از جمله اول این کلمه اگر در سایر کشورها بکسی گفته شود باعث دهان گوییده را بخورد میکنند.

(کتاب دین منته حضار)

پس از ایشان آقای احمد قاسمی از طرف جراید توده رفته سفیر را بدست گرفتند و چنین گفتند: «دم مسود دیکتاتوری گورهای ما را میسوزاند»

پس از ایشان آقای صدر آلماسیفن نمودند و سفیر را بدست گرفتند و چنین گفتند: «دم مسود دیکتاتوری گورهای ما را میسوزاند»

پس از ایشان آقای صدر آلماسیفن نمودند و سفیر را بدست گرفتند و چنین گفتند: «دم مسود دیکتاتوری گورهای ما را میسوزاند»

پس از ایشان آقای صدر آلماسیفن نمودند و سفیر را بدست گرفتند و چنین گفتند: «دم مسود دیکتاتوری گورهای ما را میسوزاند»

پس از ایشان آقای صدر آلماسیفن نمودند و سفیر را بدست گرفتند و چنین گفتند: «دم مسود دیکتاتوری گورهای ما را میسوزاند»

پس از ایشان آقای صدر آلماسیفن نمودند و سفیر را بدست گرفتند و چنین گفتند: «دم مسود دیکتاتوری گورهای ما را میسوزاند»

پس از ایشان آقای صدر آلماسیفن نمودند و سفیر را بدست گرفتند و چنین گفتند: «دم مسود دیکتاتوری گورهای ما را میسوزاند»

پس از ایشان آقای صدر آلماسیفن نمودند و سفیر را بدست گرفتند و چنین گفتند: «دم مسود دیکتاتوری گورهای ما را میسوزاند»

قبل توجه تینمسار سپهبد امیر احمدی

وزیر معتمد کشور

بطوریکه خبرنگار ما از امپهان اطلاع میدهد چندی است که عده ای آویگر بهودیان اسفهان را مورد شکنجه و آزار قرار داده اند.

(اسرائیل - چشم پادو های اریه و سرچینیان جامعه ماروشن)

بها چه مینویسند؟

آقای - اخلاقی تحت عنوان «باید» مینویسد: این بیاید بیاید برای لی نوشته میشود بارها نویسنده گان روزنامه اسرائیل صدای خود را برای دعوت دیگران و تشکیل جبهه ای فداکار و کارداران بلند کرده اند ولی تا کنون یکی هم حاضر به همکاری نشده است.

آقای شالم شامی تحت عنوان «گفته های بزرگان» مینویسد: وقتی رفقای تیز بزمه میکوبند می شنوند تو شاد میشوی پس آن بنیم مینوایی را که محتاج شفتق تو است شاد کن.

آقای عیسانی طی مقاله ای تحت عنوان «تیره بنیان» پس از شرح مفصلی از زندگی یکرزن دود ملل بینوا چنین اضافه میکند: اشخاص شیرفرستادگان خدامتند، ما بایستی خود را موظف بدانیم که در حدود تواناییمان از بیچارگان دستگیری کنیم.

آقای گوهری از کرمانشاه تحت عنوان «پیچیداری» مینویسد: پیچیداری حقیقتاً وظیفه مشکلی است چه مانند گل است اگر ما وظیفه نشود بزودی بمرده میکوبد ولی اگر او را طبق اصول تربیتی پرورش دهند طراوت و شادابی خود را همیشه حفظ خواهد کرد.

پس از قرأت اساننامه آقای مکی نماینده مجلس درباره مشغولیت دیکتاتوری اظهاراتی نمودند و گفتند در خارج توجیه هستم که چگونه ایجاد این جبهه دولتی دیکتاتور ترشاه و حجب و ترس بوجود آورده است.

مهمترین خبر های خارجی

کنترل اخبار جراید در منطقه اشغالی انگلیس بران روبرو سرلشکر براون جان انگلیسی در بران فرمانی صادر کرده است مبنی بر اینکه از این پس تمام اطلاعات و اخباری که بجهت منطقه اشغالی انگلیس در آلمان داده می شود باید از طرف مقامات رسمی کنترل شود.

در یونان رادبر یونان آزاد خبر نقل وزیر دادگری نری را با ششصدوی تلفی کرده است.

در روز از طرف توپخانه فرانسوی آزاد یونان شش «اپری» گلوله باران شد و در اثر اصابت گلوله توپ دو نفر کشته شدند.

پایان قیومت انگلیس در فلسطین لندن (یونایتد پرس) - نماینده وزارت مستعانت انگلیس در یروش اظهار داشته مدت قیومت انگلیس در فلسطین روز چهاردهم ماه مه مقارن نیمه شب به پایان خواهد رسید.

تقویت نیروی نظامی اتحاد جماهیر شوروی مسکو - دولت شوروی اعلام داشته است که منظور تقویت و توسعه نیروی نظامی اتحاد جماهیر شوروی مبلغ دو میلیارد و دویست میلیون روبل یا هشتاد میلیون لیره انگلیسی از ملت شوروی است.

وزیر دارایی شوروی شین اعلام این خبر توسط رادبر از ملل شوروی نقل شده است که در این خصوص با کلیه قوای خود با دولت همکاری نمایند.

توقیف رئیس انجمن دوستی آمریکا و شوروی نیویورک - پارس - رادبر مسکو خبر میدهد دادگاه تجدیدیه ادارات دولتی از عناصر ضد آمریکایی رئیس انجمن ملی مناسبات دوستی آمریکا و شوروی را به ۳ ماه حبس و پرداخت ۲۰۰ دلار جریمه محکوم کرده است.

توجه آمریکا بفرودگاه سربازان انگلیسی فلسطین لندن - از واشنگتن خبر رسیده که ستر لاروت معاون وزارت امور خارجه آمریکا در روز یکشنبه کنفرانسی مهمی از کلیه کارشناسان در امور کشورهای خاور میانه و خاور نزدیک تشکیل داد.

نمایشگاه در فلسطین سازمان ملل در فلسطین نمایشگاه در فلسطین نمایشگاه در فلسطین نمایشگاه در فلسطین

سه هزار ریال زیان طبق اطلاعی که در آخرین ساعت کبیته تهیه باغ داده است اجاره باغها برای روز سال پنج در حدود ده هزار ریال زیان داشته است.



مشاهدات در همدان

بقیه از صفحه اول
مورد اخیر حشرات را گرفت.
تأسیساتی و امر و مروی که تمام
بازیکنان آن از دانش آموزان دوره
ایندی بودند (بجز ایما کننده ولی
خشارها که محصل سال دوم متوسطه بود) با
وجود نوامنی بسیار خوب تنظیم
شده بود. بازیکنان در ادای وظایف
خود هنرمندی شایان تقدیری از خود
نشان دادند.



مفسر و آقایان همنایان را برور
مطلع در دل خشارها و منصور و زور
در موقع مناظره و دوشیزه هان - نوری
در روز استر ملکه اسناد قابل تقدیری
از خود ابراز داشتند.

آقایان ثابت آید فرور مطلع با وجود
چون بودن و صدای تازه که نوامشر
دارای و کار هیت قابل توجه بود که
بغیر از همه ادا نقش خشارها
برآمد و با حرکات مؤذن و بجای خود
پرازگی. شویب را در اجرای

این دل ثابت می نمود آقای منصور
رورخ نیز با وجود کمی سن که از ۱۳
متجاوز نیست استناد و هوش فوق العاده
ای از خود ظاهر میکرد و حرکات و
رقاش با استفاده از شیرین و زیاده برزانده
بود که موجب حیرت حشار شد.

این دانش آموز با ذوق یکی از
بهترین نمونه های هنرمندی اسرائیلی
همدان است در حرکات و بیانات خود یک
لوح نهامت و فرآوری ظریفی که اکثر هم
در سایر اطلاع هم سن او یافت ظاهر
می نمود که بسیار شایان توجه است اگر
این دانش آموز آموخته تمام و تربیت
خوب قرار گیرد آینه بسیار درخشان
و امیدبخش خواهد داشت.

در شب جشن سخنرانی ها و اشعار
و سرودها و مناظره های که خوانده
می شد يك نکته زنده را آشکارا نشان
میداد و آن ستایش بی مورد از اردی با
انفرادی همین می باشد. بود این قسمت
بسیار جلب توجه میکند که اغلب از
طرف اشخاصی که خود مهمان بودند و
از اهالی همدان بودند پایه مقام بعضی
انفراد را از درجه پدیر می بالا تر
می بردند. برای کسی که فقط قسمتی از
وظیفه اجرائی خود را انجام داده بود
الفاظ دهان پر رگ و مترادف که تعداد
آنها از ده ها مترادف بود از آقای که
در تهران وسطی و دوران ملوک الطوائفی
متداول بود در دین میکردند و تحویل
مردم میدادند.

مایه بسی تعجب است مثل آن که
چشم پروریم حاصل افتخارات چند نفر
بود.

اشخاصیکه فقط بعنوان مهمان آمده
بودند بدون در نظر گرفتن آنرا کنه ای
لازمه که باید در اجتماعات مراعات
شده بدون توجه به حیثیت و احترام اجتنامی
مردم آنقدر از خود متعجب کردند،
آهتر ارزش خود را بوسیله خردستایی
ها خواستند بالا برند که مورد مذمت
قرار گرفتند. آن یکی خود را بنا
بپیامبران هم شان قلداد میکرد و آن
دیگری پایه عظمت کاخ شاهی پدر
خود را بر عرض استوار مینمود
در ستایش یکدیگر چنان داد سخن
دادند که گوی مردم آنها را بی اطلاع
و اذن تصور میکردند. معلوم نبود
آهسته تلقی و ستایش برای چه بود
در صورتیکه اهالی همدان را هوش و استعداد
خود خوب میدانند حقایق را درک کنند.
آن استنادها و ذوق هائیکه در دانش

با اصلاحات همه موافقند!

بقیه از صفحه اول
شود و همشایان را در اختیار فارتگران میگناریم آموخت تویج داریم که آنها
بمال و هستی ما تعرض نکنند اما بنامع بود و بیکیکنیم و انتظار داریم
تلق طلبانی که همه چیز خود را فدای کسی ای زو میکنند نافع مارا در نظر
بگیرند!

میگویند ایرانی نافع و در تحریک و مشقت بردبار است.

این چه قناعت و بردباری است که این همه ما را در سایه
آن از غافله عقب انداخته اند اگر این بردباری نبود وضع ما تا
بحال سر و سامان میسر رفت، اگر این قناعت نبود ما هم مانند دیگر
ملل زنده از مزایای حیات برخوردار میشدیم

يك دیزی یاری کنیم و شش نفر برس آن می نشینیم آخر به مردم رضی
هستیم که بقوراکمی رسیده ایم، يك لباس مندرس می پوشیم و تا چند سال
بدان قناعت می کنیم باز هم خوشحالییم که پوشش داریم، در دختها و کلیه
های کلی بر می بریم باز هم خوشندیم که مسکن داریم و اگر هم بهر
درد بی درمائی مبتلا شویم شکر خواهیم کرد که به مرض سخت تر دچار نگشته ایم!
پس قانع تر از ایرانی دیگر کیست!

در حالی که در اغلب کشورها احد اکثر کار در روز هشت ساعت است
و به بهداشتی رعایت و اتقا حقوق کلابت مایحتاج را مینماید. ما ناگزیریم
روزی چهارده الی پانزده ساعت کار کنیم و با هر قرن جین لافه نانی بدست آوریم
و الا گرسنگی مارا از پا درخواهد آورد.

چه می توان کرد ما خودمان اینطور میگوییم. اگر نینخواستیم این
وضع ادامه نی یابد. وقتی هم که سخن از اصلاحات بیان آید همگی يك
صدا با آن موافق میشویم ولی در عمل با این چه با بیوجه سد راه مایکند.
میگویم دیگری مورد ظلم و تعدی قرار گرفته من چرا دفاع کنیم! یکی دیگر
دست بگریبان فقر و گرسنگی است من چرا خود را ناراحت سازم!
غافل از اینکه این ظلم و ناراضی گریبان ما را نیز بنوبت خواهد
گرفت و آنوقت دیگری کنه های مارا تکرار خواهد کرد.

با این بمن چه و نتوجه کار پیشرفت نمی کند، ما اگر جوانی
سعادت خویش باشیم اگر طالب آزادی هستیم و اگر میخواهیم
بزندگی خود ادامه دهیم بایستی این قناعت و بردباری را کنار
بگذاریم پس از مرگ هیچ هم میتوان قناعت کرد ولی زندگی
و مسائل میبوهد و بایستی در راه تاین آن از بسط هیچ کوشش مشروعی
مشایقه نشود. باید این جمله خانمان بر باد ده «من چه و بچوچه» دروادی
فراموشی معز کرده همگی دست بدست هم داده در راه تاین وسائل زندگی
بایکدیگر همکاری کنیم.

تحویل يك طبقه ظالم و جا بر محدود بودا کثرت يك توده معرور و مظلوم
ببالت وجود قناعت و بردباری و عدم همکاری بین افراد آن اکثریت میباشد
تاریخ بکرات نشان داده است که ملتی هر چه را بخواهد و برای بدست آوردن
آن کوشش کند بدست خواهد آورد.

مزد بدون کار داده نمیشود و ادامه زندگی و سعادت بدون کوشش و
زحمت ممکن نیست.

زندگی و آزادی مزدیست که در ازاء کار و کوشش و مجاهدت با داده
خواهد شد و اگر ما خود این زحمت و کوشش را استقبال نکنیم و طالب ادامه سعادت
نباشیم مسلما دیگری بنگرمان نتواند بود.

این ما هستیم که میتوانیم موضع رفت بار خود رسوسامانی بدیم و بسال
حیات خویش را فراهم سازیم و کلیه موانع را از پیش برداریم.
ممکن است عدای اعتراض کنند و بگویند طبقه حاکم صالح نیست
چون قدرت در دست آنهاست مانع این کار از پیش بریم ولی اینطور نیست
ما اگر کمی بیشتر فکر کنیم و جریان را عمیق تر بشکیم خواهیم دید که خود
ما باید این طبقه حاکم را عوض کنیم.

حال اکثر ما خود را تریب مسیویم و کسانی که شایستگی نمایندگی
ندارند اجازه میدیم بیجلس بروند و در قبالت نشینان عدای نافع طلب ساکت
می نشینیم دلیل این نیست که ما در تیبین سر نشوشت خود - ژنر نشینیم و يك
طبقه مخصوصی زندگی مارا در دست دارند. بلکه همین دلیل بر ضعف خود
ماست.

اگر انتخابات با اصلاح نفوذ و تثبیت نام مشروع صورت گیرد ملت
میتواند از قبول آن امتناع ورزد چه ایمن نکنه مسلم است که بزرگترین
عامل مؤثر در تعیین سر نشوشت هرملتی اراده آن ملت است.

تنها اراده ملت است که میتواند اساس قوانین فزلازم باشد وقتی مجلس
طبق آمال و آزادی ملتی تشکیل نشود ملت بخوبی میتواند اساس آزادی بریزد
بنا بر این همه چیز راده اراده ملت و خود نمونه بارری از
رشد يك ملت میباشد!

درست است که عاملین نیز مقصد ولی تقصیر یکسر متوجه آنان نیست
بلکه خود ما نیز که همواره با کثرتن بین چه و بیوجه خود را از مسیر اجتماع
دور میداریم و آزادی عدل بيك عدای که صلاحیت اداره امور را ندارند می
دهیم مفسر میباشیم خود ما بزرگترین عامل مؤثر در ادامه این وضع ناهنجار و
اسف آور میباشیم. اگر یقینا اصلاح طلب هستیم و دلان بهال خود میسوزد
بایستی خود را کنار نکشیم و تا آنجا که ممکن است با عوامل بدبختی و تیره
روزی سوده پازره کنیم.

افسرده

در گذشت ناگوار شادروان سلیم شوخط که از مردان شیر و فرهنگ
دوست جامعه بود و خدمت شایان توجه او به مؤسسه آلباس امراموش
اشدنی است مایه کمال تأثر جامعه ما مخصوصا فرهنگیان و غیر خواصمان
بود است.

بدینوسیله بیازماندهگان آن مرحوم بخصوص بیازمانده محترم شوخط
تسلیت میگویم و صبوری و بردباری در برابر این ضایعه المانگیز و بغای صبر
و سعادت آنها را از خداوند خواهانم.

از طرف آلباس اسرائیلیت اولیورسل آئوده کنگنک
ش ۱ - ۲۳۶

آموزان مدرسه مآفته بود و در آن شب
قسمتی از آن نمایان میشد بامش تمام
گویی آمیخته شده بود که از جلو او آفتاب
روشن و بیوج دانش آموزان کسی کاسته
بود و از وفار و اهمیت جشن کم می
کرد.

در این میان عدای از جوانان
روشن و خوش فربه که از باطن
جربانات آگاه بودند با وسایلی از جنس
خود را آشکار میکردند. از کتار

جنگ سوم

بقیه از صفحه اول
و جای راه نشینان اما این روشونو
صیاب سفید نکردیم.
بعد از مرحوم موسویلی چشم مسا
بجبال شما روشن مهمانانرا شنیدیم که
آدم به جور خونخواهی فراری زیادی بسا
حیوانات داره اون شیر که شما مثال
زدین خوراک خود شو خود اشتیاق
درس کنه بینی زمین شخم میکند که کار خود
داره به علم دزه همنه با آتوده اگر
بزارن درس حسابی کار کنه باروزی ۶
ساعت کار باندازه ۱۰ برابر احتیاج
خود شو خود شو با هر ق پیشانی و زور
بازوش در میآره.

جنگ علت داره این فلسفه
تنازع بقاخرمای صد تا به غبار
فلاسیستای ورشکسته و بی شعوره.
آقای مدیر اجازه بدین برای این
به روزنامه خروای هرگز کشر در درس
بدیم از طریق اصل و اساس علت جنگ
حالا خودداری کنیم تا به.
اما این جار و جنجالیکه میبینیم
توروز و مه و راه و راه هر روز و هر شب
با آب و تاب نومیروی جنگ سوم پیا کردن
توم فقط برای اینکه مردم دینارا
پرشوند و هواس توده های بدبخت و
لغت دنیا را بپرت کنن وقتی شوب
مردم سرکیچه گرفتن کارای خود شو با
خیال راحت انجام بدست کان این سر
دم داری بعضی مملکت های بزرگ دنیای
حالا بی شجاعت به این گم کردن دشوی
قزویی بگر به پس
(آمه دشو و گریه بر ایدر اسه شما
شرح میدم)

این از کم کردن های سیاسی
لدنه های تاریخی لمعلنی داره اوستا
اینکه خونخوادی عزیز بدست اوستا
سلوئی کشکی حرف نزنند به شاهد
زنده از تاریخ که همه کم و زیاد از اون
اطلاع داریم برای شما میگویم ۲۵ سال
پیش در آلمان به سرچوخته دیپووا که
اسمن آدلرف هینر بود تازه داخل حزب
نازی یا (ناسیوال سوسیالیست کارگری
آلمان) که به حزب شیل کوچک کم
نای بودند به شاوخی بلوخی راه انداخت
و گرفتن و انداختن تو گوشه اذونی.
دو سال توم برای خودش میون
زندون چرید مردم داری دنیا آتروز
بانتظار داشتن روسیه تازه بشویک
خود شو خود شو از بین بره به خلاف
انتظار اولانوز روز بلبشویک ها سر
و صورتی میکردن در آلمان هم کارگرا
که از تقریبا صدسال پیش سر و کوششون
می شنید چشکون هم بطرف مشرق بود
باعث وحشت توم اروپای دلیا شد
لازم بود ملت بیچاره ورشکسته
تازه از جنگ در آمده آلمان را برای
روز نبادا جان جله اش بکنن این کاری
نداشت اما ملت آلمان را چه طراحش
کنن؟ آخرین حقه را سوار کردن همان حزب
نازی که اسمن هم کارگری بودم سوسیالیست
به رئیس دیپووا هم داشت گرفتن می
پن به بپوش کردن کم کم کار بدبونه
زنجیره را به پیشوای بزرگ روسدن
خونباین بخیا اونا بدندت امایک کار
لازم تر داشتن. بایستی ملت آلمان را
از گدویشی برسولن این جا هم بکند
که اوسه شیطان هم بلد نبود ریختن.
میدونیم که یهودهای آلمانیست
کارویار شون بدبنازد ستا و کبل عدلیه
در چه يك هفتاد و پنجاه یهودی بوده ببطور
د کتر هار بانگ داری درجه و سرچوینوهای
بولدا را اغلب یهودی بودن روشن فکران
آلمان زبینه خوبی داشتن برای دشمنی
با یهودیها میدونیم که کارل مارکس پدر
کمونیست دنیا یهودی آلمانی بود
بالاخره سیاست شیطنونی ملون اروپایان
دنیا چندین میلیون یهودی بدبخت را
فدای این کرد که ملت آلمانی «ایز»
کم کند.

به مردم آلمان این طور حالی می
کردند که یهودیها اصلا ناسدند که یهودیتند
توم کمونیست های دنیا اصلا یهودی یا
یهودی برنند. بالاخره مردم ساده ایمان
که ظاهرا میدیند یهودیها زحمتک و
مصدر کاری بزرگن از یک طرف حسادت
از طرف دیگر نشادر اروپای آلمانیها
با یهودیهای آلمانی همان کار را کردند
که همه دنیا میبینن.

اما شو ننند عزیز دنیادار مگانا:
چندسال بد چرجیل که از شرین گرگی
که پرورش داده بود درت در کلبینیا پیش
خندازانو زد با اخک چشم از گناهایش
استفاد کرد چون گرگ آلمان اول
چنگش را به پیشانی اروپایش زدو نتیجه
را دیدیم.

نمود تا شاید بهتر بنوا تم اما هه. فتاه
را که از جان هیرمن هیرمن بود فرام
آورد ماهها در آتش دوری از مسردل
بندم میسوخنم و خود را با آناه های بر
مهر و عطوفتش سرگرم وبامیدیدارش
سختی غربت را بخود هموار مینمودم ...
آخ ... هیچ نراوش لیکنک ساهییکه زده
مادر دشمن اورا در راهی دور از دیار
خود شنیدم، آری اوشته بود که رشیدداری
ارزندی هدی ای کاش همان ساعت می
مردم شاید این روز کار تلخ را میدیدم
آه ... ای زن ...

من حق داشتن فتاه را از جانم
بیشتر دوست داشتم باشم او بن می گفت
رشید و شجاعتی تو امید منی تو ...
آه ... باچه دل پر خور و امیدی
راه «مرداب دره» را پیش گرفتیم.
هوا سرد و برف شدت میبارید اما من
که تازه پدر شده بودم و ماه ههای
طلولای از دیدار زن نشکند او در دیده تو
رسیده ام ... معرورم بودم اگر بجای بر ف سنگ
میبارید ایدا احساس سختی نمیگفتم ...
بالاخره مرداب دره رسیدم ... آخ ...
آه ... این جا که رسیدم مندمه دیوانه زنجیری
که اختیار مشا هوش را از کف داده
باشد چون هیرمانی، غرض هی وحشت
آزوری از ته دل می کشید، آله هایش
چون لدبه مادری که فرزند دلپذیری از
جلوی چشمش دور شده باشد سوزناک
و جان کاه قنمه های ابلهانه اش از
الجاب دل دیوانه اش شیر میآید ...
آری سق هشتاد و رشید هم شجاع هم
دیوانه هم هست بود!

«آه ... آه ... کلبه من، خانه امید من
اجاق پر سرادق ازت نشین من، مسکن
فتاه زیبا و ارزنده ... من بود ... آه
شما از دین این منظره لذت نمیبرید!
شب بود سمی دامن چه خیالی مرا بر آن
داشت که بدون اصلاح وارد دلدیو خانه
شوم. همان پرده ضخیم جلو در اطاق
را مسدود کرده بود اگر بدیند چیکو
دل در سینه ام می آید آه کاش آتیا
میردم ... آه ... ای زن ای زن ...
رشید یا بهتر بگویم هنر پیشه زبردست
که زلرشید را ایمانیکرد این جابگری
موجب سعادت میگرد که شونده تصور
می نمود واقعه ای را یاروی پرده سینما
با واقعه پنجم میدید، بامه ای لایم و بر
التهای کلت «خوستم قبل از اینکه آن ها
بدانند من آمده ام منظره داخل اطاق
راه خلیات مشاهده کنم تا بهتر لذت برم
و خود را بیشتر سادوند ببینم.»
رشید می گفت دوست هم میگفت
السان فوق العاده حریص است امر چیز
میخواهد بشو اکل و اتم استفاده
کند می خواهد تا می تواند مدت لذت
و شادی را طولانی تر کند تا زیاد تر
معیوظ گردد؛
«چاقوی خود را از جیب آورد و
شکاف پرده را آهسته دریدم، چراغ
افتی با نور شنبلی اطاق را روشن می
امود فتاه را دیدم بیبه دوپلر و پروبی
در رشته شیش مردانه نشانی که روی
فتاه نشوشت بدرب نشسته بود و مرا بخود
متوجه نمود اطاق خوب روشن بود
تواستم شیش را بشناسم پیش خود گفتم
شاید از زردیکاش باشد، لبهای فتاه
حرکت می کرد با دقت تمام خواستم از کلماتش
چیزی بشنوم ... شنیدم ... او ... می گفت ...
حرش چون صاعقه بر من فرود آمد و
رجای خشک شدم اومی گفت ... بی چاره رشید ...
خیال میکند ... بچه مال اوست ... بر اش ...

حالا هم همه اولیای که وارد
سیاستند میدوند که جنگ سوم به این
زودیا در کار نیس چون ملت اصلی که
چنگ را بیا کند هنوز کسی از جانی یوبرده
همان طور که استای بزرگ دنیا آلبرت
اینشتین و سیاست مدار معروف خانم
روزولت گاه بوده هیچ سببی که باعث
جنگ باشد تا حالا که معلوم نشده
خونده چیز هم او ستاسا دولی با این
سند کنیتی میتربره شما ضحامت میبد که
یقین داشته باشین جنگ منگی
فعلا تو کار نیس مگر اینکه جنگ
اختراع کنند این هوو جنگ جبال
همس سر لجاج ملا است.

تا آنجا که تا بیخ شهادت داده و
علم ثابت کرده اختلافات عقیده و مسلک
باعث جنگ نشده و نخواهد شد بلکه
جنگ يك علت عمده داره اوتن مربوط به اقتصاد
اونای که با انتظار جنگ سنان
میکند رابه خندسیارم
اقل و ستاسا دولی سر گذر

نوش و نیش

مده ای از ایراد معلوم الحال دورهم
جمع بودند صحبت از روزنامه بیان
آمده یکی از سردمداران ... کت
راستی بطوریکه ما بشینیم و يك
روزنامه با چند نفر نیشند ما را هو
کنند و حرکات ما را (حالا کاری نداریم
که زشت است) متنسک سازند بیایند
هت کنیم ... حال که نسبتوایم جلو
این همه را بگریزم لا اقل یک روزنامه که
طرفنداری از ما مبارزه با آنها را بچینه
بگریزیم، کنیم - نیش کت خواننده اش
را از کجا پیدا میکنی ۱۱ جواب داد
خواننده اش ما و امثال ما نظریتی از
گروه مجلس جدا در آمد او کت
مزیز اشغاض امثال ما روزنامه نیس
خرند و روزنامه می خوانند هرا مطا
خریدار است و بی

در مجلس صحبت از و کت شد یکی
از مدهوین کت در واقع بافت شجالت
است که ما این همه زحمت بکشیم
و کتل تحیلی برهات را دعوت کنیم
ایشان بشت گوش انداخته نیاید
جوانی کت خود کرده را تدبیر
بیست اصلا این آقای که برای مخاطب
و ازدیاد سرمایه خودتان بشاید به
توده اسرائیل انتخاب فرمودید که
تنها ببت بلکه به یادها و مریدان و
طرفداران خودش نیز شیانت ورزیده.
شخصی تنوعی که ضحامت شکستیش
از یکتورویم بود با صدای دورگه و
لجبه مخصوص کت غلط کردید. آقا!
اره با کارخانه ای سامله دارند که اسفاده
سرشاری برای ایشان حاصل میشود تا
این معامله تمام شود ایشان نیز تشریف
می آورند، شاکه میداید هیچ کس
حاضر نیست از کوچکترین اسفاده خود
بگذرد ولی ایشان همیشه بلنکر مردم
بخصوص برادران دینی خود مشرطند
که تا امروز صبر کرده اند چند ماه دیگر
هم طاعت بیابورید تا جنس خریداری را
از کارخانه تحویل گرفته بابران بیایند.
«الف حکیمی»
لوشته ام ... واو امیدانه ...
رشید در این حال ماند کسی که غفلتا
آتش بر سرش یاری آید آهی کشیده گفت
«من دیگر حال خود را نفهمیدم با
یک حرکت خود را بدخل اطاق انداختم
آن مرد از راه پنجره گریخت و منم
منم ... بی اختیار دو چشم هر بار
فتاه را با جاقوکنتم و در آن حال
قطره خون گرم و لژی که روی لبم
افتاد کمیکدم دست شدم آری دستم مت
میکند وانگت میدهد ... نوزدهم دستم
زیرا انتقام خود را کشیده ام.»

آری رشید دیوانه انتقام از قطره
خون زن خطاکارش دست بود و آخری
آزرویش این بود که فتاه دوباره زند
شود تااو بتواند انتقام خود را تجدی
ناید چه ... بشرحریمی
خواننده عزیز این درام را دیو
لونه تلقی از نقشی هوم خانوادگی
معمول در جهان امروز میباشد رژیبه
اقتصادی مردم مردان خودخواه و خود
پرست و از خود و اضی را بر آن میداروا
که انتقام رشتند و سر گریازی از مجلا
خطاکار و شیانت پیشه خود بکشند امر
خودشان مردان ارحم دارانند هر هنر
که میفرهاند انجام دهند و زن کس
موجودی محکوم است در برابر مزرد
حق اظهار حیات ندارد و از حق طبیبی
«تزاری خودن زن مردم» بحکم قانون
چاره مجبور است منتظر نماید.

بعد از افتر وجهل، نقشا که خود
زاده گرسنگی و نادانی است سخت ترین
عاملی است که روح بشر آزاد را در پی
میدهد. تبلیغات و سخت گریها می تواند
میزان زشتن نقشا بکاهد اما علت اصلی
که آنرا بوجود آورده و معسومارزه
نظام غلط که از خصصات آن است علاوه
بر نقشا خانوادگی بازار آزاد اند.
و تصویب و تشویق میکند هر روز گرگی
کردن نان بی موجودات معرور جامعه
را بصورت کلای تیجارتی در آورده به
مردان خود پسند سوداگر عرضه میداره
شما در کدام يك از مهر های متندن
متندن می توانید وجود يك چنین بازار
ناموس فروشی و اجتنار ا انکار نناید.
فحشا از مختصات جهان پو
هرج و مرج امروز است تا
زمانی که قانونا ... ؟ بزور
سر نیزه زلزله از حق طبیعی خود یعنی
آزادی کامل فقر و میدارنده محال
است فحشا از جهان رخت بر بندد.